

## سقوط

ابره‌های طوفان‌زای سیاسی در افق جمع شده و همه چیز نشان از آن داشت که روزهای اقتدار دموکرات‌ها به سر آمده است. با وجود این، فرقه، کمایش سرگرم آماده ساختن مراسم نخستین سالگرد حکومت در آذربایجان بود. در حالی که استان سرگرم «برداشت فروان‌ترین محصول در سالهای اخیر» [۱۳۱] بود، پیشه‌وری از همه دموکرات‌ها خواست تا صفوف خود را محکم کرده گرد او جمع شوند تا در انتخابات مجلس پانزدهم پیروزی درخشانی به دست آید. [۱۳۲] علی‌رغم این‌که دموکرات‌ها با مشکلات جدی روبه‌رو بودند، هیچ‌کسی از دموکرات‌ها نمی‌توانست پیش‌بینی کند که یک‌ماه بعد حکومت سقوط خواهد کرد و آنان هرگز دیگر به قدرت برنخواهند گشت.

در اواسط پاییز ۱۹۴۶ (۱۳۲۵ خ)، تزاید قدرت سیاسی قوام غیرقابل انکار شده بود. حتی کسانی که با روش‌های او علناً مخالفت داشتند این مطلب را پذیرفته بودند. قوام‌السلطنه، با در دست داشتن فرمان شاه برای اجرای انتخابات مجلس پانزدهم و با اطمینان از حمایت ارتش تازه تثبیت شده ایران، تشخیص داد که حالا زمان اجرای دومین مرحله «سناریوی سیاسی» اوست.

در اواخر نوامبر ۱۹۴۶ (اوایل آذرماه ۱۳۲۵ خ)، حکومت مرکزی حمله نهایی خود را علیه آذربایجان آغاز کرد. مطابق توافق شفاهی بین طرفین در تهران، انجمن ایالتی آذربایجان (میلی مجلس پیشین) در جلسه ۱۱ نوامبر (بیستم آبان ۱۳۲۵ خ) تصویب کرد که زنجان به حکومت مرکزی بازگردانده شود. [۱۳۳] تصمیم به تخلیه فداییان از این شهر، که در آن اوضاع حدود ده روز طول کشید، تصمیمی چندان ساده نبود. غیراز سرخوردگی‌ای که این اقدام دموکرات‌ها ممکن بود در بین عناصر تندروتر فداییان برانگیزد، آنان می‌بایست این نکته را نیز در نظر می‌گرفتند که ممکن است متعاقب عقب‌نشینی فدائیان، هواداران فرقه در شهر مورد تهدید و آزار قرار گیرند. [۱۳۴] در منطقه‌ای که سنت انتقام‌گرفتن اجتماعی و نیز سیاسی سنتی دیرپاست، برای دموکرات‌های زنجان، وصول اخبار تهران مبنی بر اینکه تدارکات وسیعی برای آخرین نقل و انتقال نظامی در پایتخت در شرف انجام است هشداردهنده بود.

با اینکه اخبار «تدارکات وسیع نظامی پایتخت» به قدر کافی دلهره‌آور بود، نشانه‌های دیگری نیز از نیت جنگی حکومت درباره آذربایجان وجود داشت. در ۱۲ نوامبر (۲۱ آبان ۱۳۲۵ خ) قوام‌السلطنه به ظاهر برای گذراندن تعطیلات به باغ‌های چای خود در گیلان رفت.

غزیمت او از پایتخت در چنین لحظه‌ای که بحران سیاسی در کشور از سر گذشته بود، روزنامه‌نگاری را مجبور به این تعبیر کرد که: «قوم السلطنه با ترک تهران قصد دارد از هر درگیری ممکن با قدرتهای خارجی اجتناب کند.» [۱۳۵] ۹ روز بعد، ارتش ایران به فرماندهی شاه، مانوری در خارج از تهران ترتیب داد [۱۳۶] و در همان روز، حکومت بر مطبوعات مخالف سانسور وضع کرد و دفاتر جبهه روزنامه متنفذ حزب ایران را تعطیل کرد. [۱۳۷]

سرانجام در غروب ۲۳ نوامبر (۲ آذر ۱۳۲۵ خ)، روز موعود برای تسلیم زنجان به حکومت مرکزی، ارتش ایران، به ناگهان، به باقیمانده فداییان در این شهر حمله بُرد و همه ادارات دولتی شهر را تصرف کرد. [۱۳۸] تأثیر اقدامات ارتش ایران تا آنجا که به موقعیت سیاسی دموکرات‌ها مربوط می‌شد تکان‌دهنده بود. آن‌گونه که کنسول ایالات متحد آمریکا در تبریز اظهار داشته:

روانشناسی این اقدام هرچه می‌خواهد باشد، این ضربه سپر دموکرات‌ها را متلاشی کرد. در اینجا، آنان برای نخستین بار در خانه خود شکست خوردند. [۱۳۹]

اخبار فاجعه زنجان برای توده مردم و دموکرات‌های تبریز ضربه‌ای تکان‌دهنده بود. در جوی از «بی‌ثباتی و ناامیدی» حکومت متهم شد که «شهر را بر پایه موافقتنامه به تصرف درآورده ولی سعی می‌کند به مردم نشان دهد که این اقدام پیروزی نظامی بزرگی بوده.» [۱۴۰] افزون بر این، «اعلامیه‌های رادیوی تبریز عنان گسیخته‌تر و مقالات روزنامه‌ها پرخاشجوتر شد.» [۱۴۱] برای نمونه ملت آزاد، در سرمقاله‌ای که پس از حمله به زنجان چاپ کرد به قوام اخطار نمود که «مقاومت‌های مسلحانه‌ای در انتظار قوای حکومت (مرکزی) خواهد بود» چنانچه او بر سیاست جدید تجاوزآمیز خود پافشاری کند:

ما همگام با تمامی آزادی‌خواهان ایران، تا آخرین قطره خون در برابر ارتجاع خواهیم ایستاد... تهران بداند که ما در برابر توطئه‌های ارتجاع ساکت نخواهیم نشست. [۱۴۲]

با استقرار نیروهای حکومت (مرکزی) در پشت دیوارهای شهر زنجان، نخست‌وزیر، قوام‌السلطنه، در بیانیه‌ای که راجع به «آمادگی برای انتخاباتی سریع» انتشار داد گفت:

نظر به این‌که دولت در برابر مجلس شورای ملی مسئولیت تامه دارد، باید برای حسن جریان انتخابات کمال اهتمام را در حفظ نظم و امنیت به عمل آورد، و به اندازه لزوم در تمام شعب انتخابیه به قدر کافی از قوای نگهبانی (ژاندارمری) و در صورت لزوم از قوای

ارتش اعزام نماید. قوای اعزامی از تهران خواهد بود. این احتیاط در تمام نقاط ایران بلا استثناء مجرا خواهد بود. [۱۴۳]

بیانیه دولت روشن و صریح بود. جاوید، استاندار آذربایجان، با ارسال مستقیم تلگرافی به قوام السلطنه از او سؤال کرد که آیا او قوای دولتی را به آذربایجان نیز خواهد فرستاد؟ [۱۴۴] قوام که گویی در انتظار چنین پرسشی بود، بی درنگ پاسخ مثبتی داد و اضافه کرد که قصد او از انجام چنین اقدامی «پیروی کردن از مقررات و تضمین حقوق انتخاباتی برابر برای همه در تمام کشور است.» [۱۴۵]

واکنش دموکرات‌ها به بیانیه دولت، به هیچ وجه یکسان نبود. در واقع، نشانه‌های نوعی تفرقه بین آنها به چشم می‌خورد. به همراه ادامه پیدا کردن درگیری با حکومت دو گروه از دموکرات‌ها شکل گرفتند. از یک سوی، رهبری فرقه دموکرات و مأموران قوای مسلح محلی به ویژه فداییان، و از سوی دیگر، اعضای انجمن ایالتی و آنانی که در ادارات محلی بودند. از هنگام انتشار موافقتنامه ماه ژوئن (خرداد)، فرقه دموکرات سعی کرده بود خود را از امور حکومت ایالت دور نگاه دارد. پیشه‌وری که هنوز رهبر فرقه دموکرات بود، از گرفتن هر شغلی در حکومت خودمختار سر زد تا نشان دهد که از مشاغل حکومتی کناره‌گیری کرده است. به عکس، نمایندگان پیشین مجلس ملی، که هم‌اکنون در انجمن ایالتی حضور داشتند و وزرای سابق که حالا به عنوان رؤسای اداره‌های محلی بودند خود را اگر مأمور مستقیم حکومت مرکزی نمی‌دانستند لاقلاً کارمند می‌شناختند.

باتوجه به این مراتب، واکنش‌های این گروه از دموکرات‌ها نسبت به فاجعه زنجان، کاملاً همانند یکدیگر نبود. پیشه‌وری، برای نمونه، در سرمقاله‌ای زیرعنوان «چرا آنان می‌آیند؟» خشم کامل خود را به سر قوام خالی کرد و او را متهم ساخت که:

خدعه‌گری است که در شش ماه گذشته سیاست نادیده گرفتن آذربایجان را تعقیب کرده است. او در حالی که راه‌حل مسالمت‌آمیزی را درباره این اختلاف وعده می‌دهد خود را برای یک راه‌حل نظامی هم آماده می‌سازد. [۱۴۶]

پیشه‌وری، آنگاه به تهدید قوام می‌پردازد و به او اخطار می‌کند که «با آتش بازی نکنند» زیرا: مردم ما سوگند یاد کرده‌اند که به هر قیمتی است آزادی‌های به دست آمده را حفظ کنند... ما به سوگند خود وفادار مانده‌ایم، کسانی را که بخواهند به زور سرنیزه آزادی ما را پایمال

کنند - هرکس که باشد - به نیروی بازوان مردم منکوب ساخته به عقب خواهیم راند. چنین است حرف آخر ما: اولمک واره، دونمک یوخ! [مرگ هست، بازگشت نیست]. [۱۴۷]

با این همه، در مخالفت صریح با پیشه‌وری، انجمن ایالتی موضع ملایم‌تر و حتی سازش‌جویانه‌تری در قبال حکومت مرکزی گرفت. در برابر بیانیه قوام دایر بر قصد او به اعزام نیروی حکومت به آذربایجان، شبستری، رئیس انجمن ایالتی، یادآور شد که به چنین کاری نیازی نیست، زیرا برابر «موافقتنامه خرداد»، قوای مسلح محلی آذربایجان به عنوان «جزئی از ارتش ایران» شناخته شده است. پس از این شبستری پیشنهاد می‌کند که:

چون ورود قوای دولتی امتیّت آذربایجان را برهم می‌زند ما اعزام آن را صلاح نمی‌دانیم. اگر حضرت اشرف واقعاً حسن نیت دارند می‌توانند بازرسانی اعزام نمایند تا طبق ماده سی و هشت قانون انتخابات انجام وظیفه کنند. [۱۴۸]

قصد تلگراف شبستری به قوام، نوعی مشورت دادن از روی حسن نیت بود. به هر حال، شبستری هرگز از نخست‌وزیر جوابی دریافت نکرد. به جای آن، قوام تلگرافی به جاوید مخابره کرد که در آن نه تنها هیچ توجهی به مطالب انجمن ایالتی نشده بود بلکه قاطعانه اظهار می‌داشت که این انجمن، حق دخالت در این امر را ندارد:

موضوع اعزام قوا مربوط به رد و قبول انجمن ایالتی نیست... و چون دولت، قوای فعلی آذربایجان را تا وقتی که طبق تمام مقررات جلب اعتماد و اطمینان نکرده و تشکیلات آن استحکام نیافته است، برای انجام کار کافی نمی‌داند، پس برای حُسن جریان انتخابات قوای لازم را به آذربایجان خواهد فرستاد.

به این وسیله، قوام اخطار به تندی هم می‌دهد که:

چنانچه با حسن نیت تصمیم دولت را استقبال نمایند هیچ‌گونه بدبینی و نگرانی پیش نخواهد آمد... ولی چنانچه در برابر قوای دولتی ایستادگی شود، عواقب وخیم و مسئولیت آن را متصدیان امور آن ایالت دریافت خواهند کرد. [۱۴۹]

حالا کاملاً بدیهی بود که درها بر روی هر نوع مصالحه‌ای بسته است و برخورد نظامی

گریزپذیر نیست. در ۷ دسامبر (۱۶ آذر) کمیته مرکزی فرقه دموکرات، در اعلامیه‌ای به امضای پیشه‌وری، رسماً حالت جنگ با حکومت مرکزی را اعلام داشت. در اعلامیه عمومی فرقه که خطاب به همه هموطنان ایرانی است، پیشه‌وری، مدعی شد که وی آماده است با عزم راسخ به جنگ پردازد:

ما آشکارا گفته‌ایم که در آذربایجان کسی در فکر جنگ نیست. ولی اگر آقای قوام‌السلطنه به زبان توپ با ما سخن گوید، ما از آزادی خود دفاع خواهیم کرد.

پیشه‌وری از همه «برادران ایرانی» درخواست می‌کرد که «مقاومت کنند و برای نگهداری آزادی و دموکراسی در کشور بجنگند.» او قول می‌داد که «حمله مرتجعان را درهم خواهد شکست» تا «ملت ایران بتواند خود را آزاد سازند.» این اعلامیه، با یک سلسله شعارهای وطن‌دوستانه پایان می‌گرفت:

زنده‌باد آزادی و استقلال ایران!

زنده‌باد جبهه آزادی خواهان!

زنده‌باد نام پرافتخار آذربایجان، پیشرو نهضت آزادی ایران!

زنده‌باد فداییان، سربازان و افسران آزادی خواهی که در سنگرهای خونین، از آزادی ما و

تمام ایران دفاع می‌کنند. [۱۵۰]

اگرچه «برادران ایرانی» به یاری پیشه‌وری برنخواستند و پاسخی به او ندادند، که یاری آنان می‌توانست تأثیر تعیین کننده‌ای داشته باشد، اما دموکرات‌های آذربایجانی ساکت نشستند و شکست منفعلانه‌ای را نپذیرفتند. از جمله به قصد آمادگی برای درگیری مسلحانه، دموکرات‌ها، یک تیپ نظامی به نام بابک افزون بر واحدهای نظامی قزلباش و فداییان درست کردند. [۱۵۱] مطابق گزارش کنسول ایالات متحد آمریکا در تبریز که حوادث را با چشم خود دیده است:

در روزهای آخر حکومت دموکرات‌ها، مقداری زیاد طبل تپی کوبیده شد ولی مقداری هم آمادگی مؤثر حضور داشت. غیرنظامیان در میدان شهر تعلیم می‌دیدند و حتی تا حدودی به صورتی خنده‌دار، زنانی که با یک دست اسلحه داشتند، با دست دیگر چادر خود را نگه می‌داشتند و تحت تعلیم بودند. به خصوص تسلیحات کوچک و مهمات، به میزان زیادی نقل و انتقال می‌یافتند. غله به سیلوی تبریز حمل می‌شد. و مدارکی در دست

بود که یک محاصره طولانی و پرهزینه در پیش است. [۱۵۲]

اما کنسول ایالات متحد آمریکا، با سخن کنایه آمیز، خاطر نشان می‌کند که: آنچه وجود نداشت، روحیه و اطمینان به نفس بود. رهبران با سخنان التماس آمیز خود القاء کرده بودند تا آخرین قطره خون مقاومت خواهند کرد. [۱۵۳]

با درهم ریختگی روبه افزایش صفوف رهبری دموکرات‌ها، در این چند روزه آخر، آنان مجبور شدند که در دفاع از آذربایجان شعار تا «آخرین قطره خون» را به دست فراموشی بسپارند. هنگامی که در ۱۰ دسامبر (۱۹ آذرماه) قوام السلطنه فرمان نهایی را صادر کرد که در آن به ارتش ایران دستور می‌داد به تبریز رو بیاورند [۱۵۴] رهبران فرقه دموکرات آخرین جلسه مشورتی را برگزار کردند. در بین حاضران در این جلسه شبستری و جاوید به تسلیم کامل رأی دادند در حالی که اعضای دیگر فرقه مانند پیشه‌وری و بادگان با این کار سخت مخالف بودند. [۱۵۵] در پایان جلسه با وساطت قلی‌اوف، وابسته نظامی کنسولگری شوروی در تبریز، بی‌ریا به عنوان دبیر اول فرقه برگزیده شد و به پیشه‌وری و بادگان و جهانشاه‌لو افشار توصیه شد که خاک ایران را به سوی آذربایجان شوروی ترک کنند. [۱۵۶]

روز بعد، آنچه آخرین شماره روزنامه آذربایجان تلقی می‌شد با اعلامیه‌ای راجع به تسلیم نهایی تبریز چاپ شد:

با اتکاء به حسن نیت آقای قوام السلطنه و قرار انجمن ایالتی آذربایجان تصمیم گرفته شد:

- به منظور جلوگیری از برادرکشی، هنگام ورود قوای تأمینیه دولتی به شهر تبریز، از هر نوع تظاهرات مخالفت آمیز خودداری شود و با کمال متانت از آنها استقبال به عمل آید.
- فرقه دموکرات آذربایجان، مانند گذشته، پشتیبان و مدافع تمامیت و استقلال ایران و سعادت مردم می‌باشد.
- تمام سازمانهای فرقه و اتحادیه‌ها کما فی السابق به کارهای روزانه خود مشغول خواهند بود.

زنده باد استقلال ایران! [۱۵۷]

در ۱۲ دسامبر ۱۹۴۶ (۲۱ آذر ۱۳۲۵ خ) درست یک سال پس از استقرار حکومت دموکرات‌ها در آذربایجان این حکومت به پایان رسید. طرفه آن که، این روزی بود که سالگرد

آن را به عنوان «روزی باشکوه که حکومت ایالت به دست مردم افتاده» قرار بود جشن بگیرند. ارتش ایران خود را آماده مقاومتی سخت از جانب دموکرات‌ها کرده بود [۱۵۸] اما، با کمال شگفتی، ارتش با هیچ مقاومتی جدی برابر استقرار قدرتش در آن استان روبه‌رو نشد. تنها چند مورد مقاومت مسلحانه دیده شد. [۱۵۹] مطابق بعضی توصیف‌ها، آنچه می‌بایست «ارتش رهایی‌بخش» باشد «ارتش بی‌رحم اشغالگر» از آب درآمد. [۱۶۰] در نتیجه، در روزهای اولیه هرج و مرج که به دنبال ورود قوای حکومت مرکزی به آذربایجان روی داد، عده زیادی جان خود را از دست دادند و مهاجرتی انبوه به اتحاد شوروی رخ داد. [۱۶۱] در حالی که در شامگاه سقوط حکومت خودمختار، به معدودی از رهبران فرقه توصیه شد که کشور را ترک نمایند، در روزهای بعد خروج انبوه مردم به حدود پانزده هزار نفر بالغ شد.

### پایان بحران

تسلیم ناگهانی و کامل دموکرات‌ها، ناظران و همین‌طور مورخان را ناچار ساخت که بگویند فشار قدرت‌های بزرگ و به ویژه آمریکا عامل غایی ختم «بحران» آذربایجان بوده است. [۱۶۲] در این زمینه، غالباً به فشار رئیس‌جمهور ایالات متحد آمریکا، هاری ترومن، بر اتحاد شوروی، به منظور تغییر سیاست شوروی در ایران اشاره می‌شود. بنابراین، شوروی‌ها به نوبه خود بر دموکرات‌های آذربایجانی فشار آوردند که آخرین برگ تاریخ حکومت خودمختاری را ببندند. هم‌چنین اشاره‌هایی شده است به اینکه در این مورد، ترومن، به شوروی‌ها «اولتیماتوم» داده است.

در میان آثاری که درباره تاریخ معاصر ایران، به زبان فارسی چاپ شده، نخست مصطفی فاتح بود که در پنجاه سال نفت ایران از «اولتیماتوم» آمریکا به شوروی سخن گفت:

در تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۴۶ (اول فروردین ۱۳۲۵ خ)، مستر ترومن، رئیس‌جمهور آمریکا اولتیماتومی به استالین فرستاد. در این اولتیماتوم و اتمام حجت، پس از یادآوری پیمان منعقد بین ایران و انگلیس، ترومن گفته بود، علت غایی اعزام ارتش متفقین به ایران برای این بود که لوازم و مهمات جنگی به روسیه فرستاده شود و قسمت عمده مهمات مزبور از آمریکا فرستاده شد تا روس‌ها بتوانند در مقابل آلمان‌ها مقاومت نموده و آنها را شکست دهند. دولت آمریکا هزاران اتومبیل و هواپیما و میلیون‌ها تن ملزومات و مهمات از راه ایران به روسیه فرستاد. وقتی که جنگ به پایان رسید، ارتش آمریکا از ایران خارج شد و ارتش

انگلیس هم در سر موعد مقرر ایران را تخلیه کرد. مردم و دولت امریکا متوقع بودند که روس‌ها هم همین کار را بکنند و چون نکرده‌اند، دولت امریکا تقاضا دارد که ارتش شوروی، طبق پیمان سه‌گانه، تا یک هفته دیگر، شروع به تخلیه ایران بنماید و تا شش هفته دیگر تمام ارتش خود را از ایران خارج نماید و اگر چنین نکند به ارتش امریکا دستور داده خواهد شد که به ایران مراجعت نماید. [۱۶۳]

سالها بعد، فریدون کشاورز، در گفتگویی که بعدها با نام من متهم می‌کنم کمیته مرکزی حزب توده را چاپ شد، در پاسخ به این پرسش که سراسیمگی و هرج و مرجی را که در فرقه دموکرات آذربایجان در روزهای آخر بروز کرد چگونه توجیه می‌کنید، گفت:

دلایل این موضوع یکی دو تا نیست و گمان می‌کنم قسمتی از هریک از این دلایل حقیقت داشته باشد. نباید فراموش کرد که روزولت که روابط دوستانه‌ای با اتحاد شوروی و استالین داشت تازه فوت کرده بود و ترومن به جای او رئیس جمهور امریکا شد و اولتیماتوم مشهور خود را برای تخلیه ایران از ارتش شوروی داده بود. ترومن بمب اتمی را که اتحاد شوروی فاقد آن بود، به رخ مردم جهان و شوروی می‌کشید. [۱۶۴]

در میان کسانی که خاطرات خود را نوشته‌اند جای آن است که از انور خامه‌ای یاد کنیم. او، در نوشتن سه جلد خاطراتش، قصد داشته بیشتر به روشی مستند پایبند باشد و در اشاره به اقوال، منابع و مآخذ هریک را جای به جای ذکر کند. متأسفانه وی در کار خود همواره این روش پسندیده را مراعات نکرده است. از جمله پیرامون «اولتیماتوم» کذایی، بی‌اشاره به مرجعی، چنین آورده است که: «در ۲۱ مارس، ترومن رئیس جمهوری امریکا، اولتیماتوم معروف خود را برای دولت شوروی فرستاد و تهدید کرد که اگر شوروی ایران را تخلیه نکند، امریکا نیز نیروهای خود را (دوباره) وارد ایران خواهد کرد.» [۱۶۵]

از متون فارسی می‌گذریم و نمونه‌ای از آثاری که به زبان بیگانه نوشته شده است به دست می‌دهیم. کتاب اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران نوشته حبیب لاجوردی، از پژوهش‌هایی است که به تازگی چاپ شده و بی‌هیچ تردید، اسناد و مدارک کافی برای مطالعه در اختیار نویسنده قرار داشته است. لاجوردی در این اثر، به بایگانی‌های انگلیس و امریکا اشاره می‌کند و با بهره‌گیری از چنین دریایی از اسناد، موشکافانه به مطالعه یک دوره از تاریخ جنبش کارگری میهنمان می‌پردازد. اما ایشان نیز درباره بحران آذربایجان در یادداشتهای



پایان کتاب خود در میان عواملی که سبب فراخواندن سپاهیان شوروی از ایران شد، از اولتیماتومی یاد می‌کند که گویا ترومن برای استالین فرستاده بوده است. [۱۶۱]

شاید مناسب باشد اندکی بیشتر دربارهٔ این اولتیماتوم کذایی صحبت کنیم؛ به دنبال اشغال خاک ایران در سوم شهریور ۱۳۲۰، در بهمن ماه همین سال، پیمان اتحادی بین دولت‌های ایران، انگلیس و شوروی به امضاء رسید. بند پنجم این پیمان حاکی بود که:

پس از آن‌که کلیه مخاصمه مابین دول متحد با دولت آلمان و شرکای آن به موجب یک یا چند قرارداد متارکه جنگ متوقف شد، دول متحده در مدتی که زیاده از شش ماه نباشد قوای خود را از خاک ایران بیرون خواهند برد و اگر پیمان صلح مابین آنها بسته شد ولو این‌که قبل از شش ماه بعد از متارکه باشد، بلافاصله قوای خود را بیرون خواهند برد. مقصود از شرکای دولت آلمان، هر دولت دیگری است که اکنون یا در آینده با یکی از دول متحده بنای مخاصمه گذاشته یا بگذارد.

در پی این پیمان، اعلامیه دیگری در پایان کنفرانس سران سه دولت امریکا، شوروی و انگلیس که در هفتم تا دهم آذرماه ۱۳۲۲ در تهران بین روزولت، استالین و چرچیل برپا شده بود، پیرامون پای بندی به استقلال ایران، انتشار یافت. در پایان این اعلامیه اشاره شده بود که: «دولت‌های ایالات متحد امریکا، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و بریتانیای کبیر، متفقاً با دولت ایران در تمایل شدیدشان برای حفظ استقلال، حاکمیت و تمامیت ارضی ایران هماهنگ هستند.» [۱۶۲]

با شکست آلمان نازی در هفتم مه ۱۹۴۵ (۱۷ اردیبهشت ۱۳۲۴ خ)، و تسلیم ژاپن در ۲ سپتامبر ۱۹۴۵ (یازدهم شهریور ۱۳۲۴ خ)، دومین جنگ جهانی این قرن به سود متفقان پایان یافت و زمان اجرای تعهداتی که متفقان در هنگام جنگ به گردن گرفته بودند، فرارسید. با توجه به تاریخ تسلیم ژاپن و بنابر مفاد پیمان سه جانبه نهم بهمن ۱۳۲۴ که نقل شد، مهلت شش ماهه برای خروج «قوای دول متحده» از ایران ۲ مارس ۱۹۴۶ (یازدهم اسفند ۱۳۲۴ خ) می‌شد. انگلیس و امریکا به تدریج نیروهای خود را تا این تاریخ از ایران بیرون بردند. آن‌که هنوز برجای مانده بود ارتش شوروی بود که نشانه‌ای از خروج آن دیده نمی‌شد. کارزاری که در آن زمان برای واداشتن شوروی به فراخواندن سپاهانش از ایران درگرفت، چنان ابعاد گسترده‌ای یافت که نه تنها اثر خود را بر سیاست داخلی ایران برای سالها به جا گذاشت و جنبش کمونیستی ایران را در موضع تدافعی نهاد، بلکه در سطح روابط

بین‌المللی نیز، در پیوند با مواردی دیگر، شالوده‌نشی را که سالها بر روابط بین‌المللی به نام جنگ سرد حاکم بود پایه‌ریزی نمود.

در این کشاکش، همگان پیوند نزدیکی بین حضور سپاهیان اتحاد شوروی و پایداری حکومت دموکرات‌ها در آذربایجان می‌دیدند. «حکومت ملی آذربایجان» هرچند در نخستین اعلامیه‌اش از «حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران» سخن می‌گفت و خود را «تنها متکی به ارادهٔ خلق آذربایجان» می‌دانست [۱۶۸] اما هیچ‌گاه سخنی پیرامون ضرورت تخلیهٔ آذربایجان از نیروهای اتحاد شوروی به میان نیاورد. با توجه به آنچه در بخش‌های پیشین گفتیم در روز ۲۵ فوریه ۱۹۴۶ برابر با ۶ اسفند ۱۳۲۴ خ اتحاد شوروی به دولت قوام‌السلطنه اعلام نمود که از روز دوم مارس ۱۹۴۶ (۱۱ اسفند ۱۳۲۴ خ) تخلیهٔ قسمتی از نیروهای شوروی از نواحی خاوری ایران مانند مشهد، شاهرود و سمنان که آرامشی نسبی دارند آغاز می‌گردد، اما نیروهای شوروی در دیگر نواحی ایران تا روشن شدن اوضاع باقی خواهند ماند. [۱۶۹]

صدور چنین اعلامیه‌ای، نگرانی نیروهای ملی ایران را برانگیخت. دکتر محمد مصدق در نطقی که به تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۲۴ در مجلس چهاردهم ایراد کرد «تخلیهٔ ایران را یک مسأله حل شده و مقطوع» دانست که دولت ایران نباید پیرامون آن به هیچ‌وجه به گفتگو و مباحثه بنشیند و از «اجرای این تعهد قطعی همسایه دوست و متفق بگذرد.» او سپس در پیوند با سفر قوام‌السلطنه به مسکو چنین گفت:

گمان می‌کنم آقایان با من هم عقیده هستند که رئیس دولت و همراهان او برای حل مسائل دیگری به مسکو باید رفته باشند (منظور مصدق، مسئله امتیاز نفت شمال بود که شوروی در گرفتن آن اصرار می‌ورزید) و اگر در مذاکرات خود سخنی از تخلیه به میان آمده باشد، تکلیفی جز تأکید در اجرای این تعهد نداشته و اختیاری در مذاکره راجع به تمدید مدت یا تبعیض برخلاف پیمان مصوب مجلس شورای ملی ندارد. [۱۷۰]

با سرآمدن تاریخ اعلام شده برای خروج سپاهیان بیگانه (۱۱ اسفند ۱۳۲۴ خ) و عدم توجه دولت اتحاد شوروی نسبت به این مهم، دامنه بحران گسترده‌تر شد. دولت قوام، کوشش می‌کرد تا بیشترین نیروهای سیاسی را از یک طرف به جانبداری دولت برانگیزد و در این مورد می‌توان به تلاش او برای نزدیکی به حزب توده و فرقهٔ دموکرات آذربایجان اشاره کرد. اما از سویی دیگر همزمان با گام‌هایی که برای سازش با اتحاد شوروی بر سر امتیاز نفت شمال و حل بحران آذربایجان برمی‌داشت گه‌گاه و علی‌رغم میل اتحاد شوروی، برای جلب توجه